

## علل پراکندگی نیروهای ملی<sup>۱</sup>

آنچه در زیر می‌خوانید بخشی است از یازده جلسه گفت و شنود، با استاد دکتر غلامحسین صدیقی، وزیر کشور و نزدیکترین همکار دکتر مصدق. این گفتگو که به طور منظم هفته‌ای یک بار در منزل ایشان صورت گرفت و بیش از چهل ساعت بطول انجامید، برای مؤلف فرصت مغتنمی بود تا درباره‌ی رویدادهای مهم تاریخ معاصر ایران از دوران مشروطیت به بعد، به خصوص جنبش ضد استعماری ملت ایران در دوره‌ی حکومت دکتر مصدق، از محضر استاد استفاده کند.

دکتر غلامحسین صدیقی، گذشته از خدمات طولانی‌اش به فرهنگ کشور و قریب چهل سال تدریس در دانشگاه تهران، یکی از چهره‌های مشهور تاریخ سیاسی معاصر است. تحصیلات خود را در رشته‌های فلسفه علوم اجتماعی و جامعه‌شناسی در دارالمعلمین «سن کلو» و دانشگاه «سوربن» در درجه دکتری به پایان رسانیده است. بعد از مراجعت به ایران به خدمت سربازی رفته و دوره خدمت وظیفه را، با سمت استادی در دانشکده افسری گذرانده و پس از آن به تدریس و تحقیق در دانشگاه تهران اشتغال داشته است.

فعالیت سیاسی دکتر صدیقی، از سال ۱۳۳۰، با سمت وزیر پست و تلگراف و تلفن در کابینه‌ی اول دکتر مصدق آغاز گردید. پس از قیام ۳۰ تیر ۱۳۳۱ وزیر کشور شد و تا کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ در این سمت باقی بود. دکتر صدیقی پنج بار در رژیم گذشته دستگیر و زندانی شده و دوران بازداشت او، از چند روز تا ده ماه و نیم بوده است. دکتر صدیقی حدود هشتاد سال دارد، ولی ظاهر او، بیش از ده سال کمتر می‌نماید. با وجود جثه‌ی ظریف و لاغر، فرزند و چالاک است. دیدگان کنجکاو و درخشان او محبت و اعتماد می‌آفریند. آنچه در اولین دیدار با وی جلب توجه می‌کند، ادب، متانت و فروتنی بیش از حد انتظار اوست. در خانه‌اش، میهمان هر که باشد، او را بالا دست خود می‌نشانند، آرام و شمرده سخن می‌گوید، در اظهار عقیده بی‌تکلف و صریح است، اهل مصلحت‌گرایی و معامله نیست، ایران و مردم و وطنش را صادقانه دوست دارد.

<sup>۱</sup> برگرفته از گفتگو با دکتر غلامحسین صدیقی، در کتاب «جنبش ملی شدن صنعت نفت ایران و کوتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲»، سرهنگ غلامرضا نجاتی، شرکت

از لحاظ هوش و حافظه کم‌نظیر است. در بیان خاطرات و نقل رویدادهای تاریخی، با ذکر زمان وقوع آن حوادث، چنان حضور ذهن دارد که طرف گفتگو را به شگفتی وامی‌دارد. آرشیو گرانبها و شاید بی‌نظیرش، پشتمانه‌ی تاریخ سیاسی معاصر است.

در آغاز آشنایی، برای آنکه طرف را بشناسد و به اصطلاح بداند «چه چیز در چنته دارد»، او را سؤال پیچ می‌کند. اگر مخاطب قابل قبولی باشی، می‌توانی خوشه‌چین خرمن دانش و فضل و ادب او گردی و از تجارب گرانبهای سیاسی اش، بهره فراوان کسب کنی.

\*\*\*

مؤلف: چگونه نهضت ملی ایران با چنان اتحاد و همبستگی که میان قشرهای جامعه ایجاد کرده بود و با وجود پیروزی‌هایی که در سایه آن اتحاد و اتفاق به دست آورده بود، دچار پراکندگی شد و در لحظات خطیر پیکار شکست خورد؟

دکتر صدیقی: پاسخ این سؤال مفصل است؛ باید از طرفی علل اصلی و اساسی و از سوی دیگر، علل عارضی و حتی حوادث نامترقب را مورد بررسی و تحلیل قرار داد. اکنون چون در حال حاضر مجال تحقیق نیست؛ بعضی از علل مزبور فهرست‌وار ذکر می‌شود:

۱- کیفیات و خصوصیات جامعه ایرانی و اوضاع و احوال طبقات و گروه‌های شهری، روستایی و ایلیاتی و اختلافات سنتی، برخورد منافع آن‌ها و ضعف رشد سیاسی ناشی از آن اوضاع و احوال؛

۲- موضع جغرافیایی - سیاسی «ژئوپولیتیکی» ایران و سوابق روابط بین‌المللی آن و دگرگونی‌های حادث در اوضاع و احوال مرامی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی کشورهای بزرگ و منافع و رقابت‌ها و طمع‌ها و زدد و بندهای گوناگون داخلی و خارجی آن‌ها. در این باب نگرش‌ها و منافع جغرافیایی و سیاسی و اقتصادی و ملاحظات بین‌المللی دولت‌های اتحاد جماهیر شوروی و انگلستان و ایالات متحد آمریکا درخور توجه مخصوص است؛

۳- تأثیر فعالیت «تراست»ها و شرکت‌های بزرگ و چندملیتی در امور سیاسی و اقتصادی داخلی خود و کشورهای خارج؛

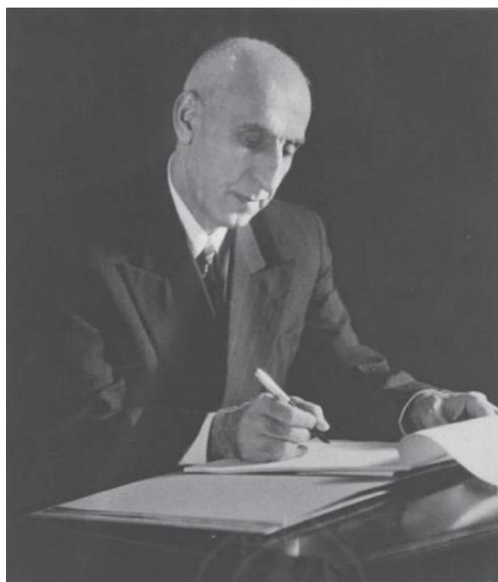
۴- تصویر ظاهراً دور از واقع اختلاف اساسی بین دولت‌های سرمایه داری دخیل در امور سیاسی و اقتصادی و تکیه بر آن تصور؛

۵- امور مربوط به حکومت مشروطه ایران و نقایص و ابهام در قوانین اساسی مشروطیت؛

- ۶- عدم صراحت کافی در حقوق سلطنت و موضع قانونی شاه و معارضا و درگیری آن حقوق با تمایلات و توقعات شخصی و تجاوزات او و درباریان به حقوق ملت؛
- ۷- فقدان احزاب سیاسی ملی مؤثر، به لحاظ شرکت در انتخابات پارلمان و نظارت در سیاست داخلی و خارجی؛
- ۸- مشکلات انجام انتخابات آزاد، ناشی از خصوصیات اوضاع نامساعد جامعه‌ی ایران و تأثیر جهل و گمراهی در اعمال نفوذهای داخلی و خارجی؛
- ۹- ضعف اصول و ماهیت پارلمانی و ناپایداری اکثریت در مجلس شورای ملی و مجلس سنا، همراه با سستی اخلاقی و سیاسی بعضی از نمایندگان؛
- ۱۰- قلت عده سیاستمداران درستکار و شجاع و مُصلح و آگاه به مواضع سیاست داخلی و بین‌المللی؛
- ۱۱- عقاید و افکار دکتر مصدق و بینش ملی و اجتماعی و سوابق سیاسی او و برخورد این امور با موانع و محظورات داخلی و خارجی؛
- ۱۲- جبهه ملی و کیفیت ایجاد و تشکیل و خصوصیات شخصی و مرامی اعضاء آن؛
- ۱۳- تشکیل تقریباً بدون مقدمه و بدون سابقه ذهنی دولت دکتر مصدق و نقصان بررسی‌ها و پیش‌بینی‌های لازم؛
- ۱۴- ترکیب سیاسی نمایندگان مجلس هفدهم و تأثیرپذیری برخی از آن‌ها از جریان‌ات نامطلوب و کارشکنی داخلی و خارجی (شرقی و غربی) و تغییر روش سیاسی و تضعیف دولت به وسایل گوناگون؛
- ۱۵- تبلیغات زیانبار بعضی از گروه‌های متشکل سیاسی که برخی از آنان با مقامات خارجی پیوستگی داشتند؛
- ۱۶- عمل گروهی مخالفان متعدد (به علل گوناگون) بعضی از سناتورها، افسران در حال خدمت، افسران بازنشسته، ملاکان بزرگ صاحب قدرت و نفوذ و کارگردانان خیانت‌پیشه و رشوه‌دهی و فساد پراکنی خارجیان ذی نفع؛
- ۱۷- اشتباهات از جانب مسئولین و دست‌اندرکاران امور؛ مثلاً در انتخاب مشاغل اشخاص و ملاحظه‌کاری در اتخاذ بعضی تصمیمات، به خصوص در هفته‌های آخر در برابر زیاده‌روی‌ها و گفته‌ها و نوشته‌ها و مداخلات خارج از مصلحت اشخاص و گروه‌ها؛
- ۱۸- دشواری‌های ناشی از قطع فروش نفت و مسدود کردن ذخایر ایران به لیره‌ی انگلیسی در بانک انگلستان و خودداری اتحاد جماهیر شوروی از پرداخت مطالبات ایران؛

۱۹- به وجود آمدن زرمه‌های مخالفت حاصل از اقدامات اصلاحی دکتر مصدق همراه با تبلیغات و کارشکنی‌ها و ایجاد تشنجات در طبقات مردم.

هر چند عمل دکتر مصدق از حیث سیاسی مواجهه با شکست شد، اما آثار حقوقی و تاریخی آن باقی ماند؛ از نظر حقوقی، مخالفان به رغم زد و بندها نتوانستند اصل ملی شدن صنعت نفت ایران را نفی کنند و از نظر تاریخی، تأثیر کار او در ایران و دیگر کشورهای استعمارزده محفوظ مانده و مورد توجه است.



دکتر محمد مصدق

### غفلت‌ها و اشتباهات

مؤلف: آقای دکتر صدیقی؛ نکاتی را که اشاره گردید در تضعیف نهضت ملی ایران تأثیر اساسی داشته است، ولی بدون تردید یک سلسله غفلت‌ها با اشتباهات هم در کادر رهبری و فرماندهی بوده است. به نظر جناب عالی این اشتباهات و غفلت‌ها چه بود و آیا می‌شد از وقوع آن جلوگیری کرد؟

دکتر صدیقی: بدون تردید اشتباهاتی روی داده و غفلت‌هایی هم شده است؛ در اینجا به چند مورد که مربوط به روزهای پیش از کودتا و بعد از آن حادثه است اشاره می‌کنم:

یکی از این اشتباهات ترتیب تظاهرات سالگرد سی‌ام تیر بود که موجب پراکندگی نیروها گردید. و درست در جهت خواست و هدف تبلیغات دشمن انجام گرفت. گفتند صبح ملیون تظاهرات برپا کنند و عصر عناصر چپ.

انگلیس‌ها از این پراکندگی نیروها استفاده کردند و در تبلیغات خود عناصر چپ را قدرتمندتر از آنچه بودند معرفی کردند تا آمریکایی‌ها را از خطر «کمونیسم» بترسانند و موفق هم شدند.

اشتباه دیگر انتخاب زمان مذاکره با هیئت نمایندگی شوروی، برای رفع اختلافات مرزی و تسویه دعاوی ایران، در تهران بود، یعنی در نیمه دوم مردادماه ۱۳۳۲ که دستگاه تبلیغات بریتانیا، آمریکایی‌ها را از خطر روزافزون نفوذ کمونیست‌ها در ایران به هراس انداخته بود. درست در همان موقع، رهبر اقلیت مجلس شورای ملی، طی تلگرامی به دبیر کل سازمان ملل اطلاع داد که دکتر مصدق قصد دارد یک رژیم کمونیستی در ایران ایجاد کند!

بعد از شکست کودتای شب ۲۵ مرداد اشتباهات متعدد مهم دیگری روی داد؛ وقتی میتینگ عصر روز ۲۵ مرداد در میدان بهارستان تمام شد، مردم را به حال خودشان رها کردند. بعد از آن سخنان تند، باید مردم عصبی و تحریک شده را راهنمایی می‌کردند. از همان پایان میتینگ، افراد حزب توده در شهر پراکنده شدند و هر چه خواستند گفتند و انجام دادند. این همان چیزی بود که دشمنان ما و مجریان طرح کودتا می‌خواستند. ملیون، بدون آنکه در پایان میتینگ دستورالعملی دریافت کنند، متفرق شدند. درست است که با شکست کودتا و فرار شاه، مردم هیجان‌زده شده بودند و در انتظار تغییر و تحولی از سوی دولت بودند، ولی نباید از جانب میتینگ‌دهندگان رها می‌شدند. آن موقع باید به مردم تفهیم می‌شد که بیش از هر زمان هوشیار باشند. باید تماس رهبران جبهه ملی و ملیون با مردم قطع نمی‌شد، می‌بایست به طور منظم به مردم آموزش داده می‌شد و تفهیم می‌گردید که نظم و آرامش را حفظ کنند و در انتظار تصمیمات دولت باشند. باید همه روزه رهبران جبهه ملی به وسایل مختلف با مردم حرف می‌زدند و مردم را آماده نگاه می‌داشتند. از روز ۲۵ به بعد، یعنی تا روز ۲۸ مرداد، در تهران هیچ اجتماعی به وسیله احزاب و جمعیت‌های ملی صورت نگرفت و در عوض افراد حزب توده در دسته‌های کوچک، آزادی عمل یافتند، و بهانه به دست خارجیان دادند و مردم را نگران ساختند.

من، بعد از ظهر روز ۲۵ مرداد، در خانه نخست وزیر بودم و با رئیس شهربانی ارتباط داشتم. او، به طور منظم اخبار را به من اطلاع می‌داد و من با نخست وزیر مشورت می‌کردم. سخنان ناطقین میدان بهارستان را هم اجمالاً شنیدم. حدود ساعت هفت بعد از ظهر، آقایان دکتر شایگان و مهندس رضوی به خانه دکتر مصدق آمدند. همین موقع، رئیس شهربانی تلفن کرد و گفت: توده‌ای‌ها از میدان بهارستان در حال شعار دادن به حرکت درآمده‌اند و معلوم نیست برنامه آن‌ها چیست و کسب تکلیف کرد. چند ساعت بعد از فرار شاه نمی‌شد بگوییم قوای انتظامی تظاهرکنندگان را با خشونت پراکنده کنند و حادثه بیافرینند. من به اتاق دکتر مصدق رفتم و و با تندی به دکتر شایگان و مهندس رضوی گفتم «مردم را رها کرده‌اید و آمده‌اید اینجا بعد از آن سخنرانی‌های تند... باید مردم را هدایت

می‌کردید، حساسیت موقع را باید برای ده‌ها هزار تن مردمی که در آنجا جمع شده بودند، تشریح می‌کردید. باید به فکر مردمی باشید که آن‌ها را به حرکت درآورده‌اید، آن‌ها را رها کرده‌اید و به اینجا آمده‌اید؟»

دکتر مصدق سکوت کرده بود. آن‌ها هم همینطور... آقایان حرکت کردند و رفتند داخل شهر و میدان سپه که مراقب مردم باشند، ولی آن وقت دیر بود....



نمایی از روز کودتا

### میزان آمادگی دولت برای مقابله با کودتا

مؤلف: آقای دکتر صدیقی؛ از چه موقع انتظار کودتا را داشتید. چه موقع احساس کردید دیگر قادر به کنترل اوضاع نیستید و آیا دولت خود را برای مقابله با چنان واقعه‌ای آماده کرده بود؟

دکتر صدیقی: از ماه‌های آخر سال ۱۳۳۱ بر اثر تحولات وقایع خارجی و حوادث داخلی، دولت در انتظار پیشامدهای تازه‌ای بود. ما توطئه‌های چندی را پشت سر گذاشته بودیم و غافل نبودیم. توطئه ۹ اسفند، قتل افشارطوس، تحصن سرلشکر زاهدی در مجلس، توطئه بختیاری‌ها در جنوب... به خصوص از ۱۲ مرداد که روز فراندم بود، انتظار عکس‌العمل از سوی دشمن را داشتیم. روزنامه‌ها هم در مقالاتشان درباره احتمال کودتا، هشدار می‌دادند. ساعت ۹ روز پنج‌شنبه ۲۲ مرداد ۱۳۳۲، نتیجه فراندم طی اعلامیه دولت به وسیله رادیو به اطلاع مردم رسید. نخست وزیر طی نامه‌ای که برای شاه فرستاد، درخواست انحلال دوره هفدهم مجلس شورای ملی را کردند.

عصر روز ۲۴ مرداد برای حضور در هیئت دولت به منزل نخست وزیر رفتم و تا ساعت ۲۲ نزد نخست وزیر بودم. سرتیپ ریاحی هم احضار شد و درباره تانک‌هایی که در اختیار گارد سلطنتی بود مذاکره کرد و پس از اخذ دستور

خارج شد و پس از مدتی مراجعت کرد و به نخست وزیر گفت پیش‌بینی‌های لازم برای مقابله با هر واقعه‌ای به عمل آمده است.

در حدود ساعت ۲۲ به منزل رفتیم. در ساعت سه و نیم صبح، سرتیپ مدبر، رئیس شهربانی خبر کودتا و شکست آن را اطلاع داد. من اتومبیل رئیس شهربانی را خواستم و به خانه نخست وزیر رفتیم. در حدود ساعت چهار صبح آنجا بودم. درباره کودتا و نامه‌ای که سرهنگ نصیری حامل آن بود، گفتگو به عمل آمد. در ساعت شش صبح اعلامیه‌ی مربوط به چگونگی کودتا تهیه شد و در ساعت هفت از رادیو پخش شد و از هیئت دولت دعوت به عمل آمد. قبل از ظهر خبر رسید که شاه از رامسر به بغداد رفته است. از کارهای مهم آن روز، اعلام انحلال مجلس و بازداشت جمعی از نظامیان و غیر نظامیان است که متهم به شرکت در کودتا بودند.

آنچه گفتم پاسخ به این سؤال شما بود که از چه موقع دولت انتظار کودتا را داشت. سؤال دوم، یعنی آمادگی دولت برای مقابله با کودتا نیاز به توضیح بیشتری دارد، به خصوص از جنبه نظامی و انتظامی. طی سال‌های بعد از کودتا، مطالب فراوانی، چه از سوی مسئولان و دست اندرکاران و چه از طرف دیگران در مطبوعات و کتب داخلی و خارجی انتشار یافته است که متأسفانه اکثر آن‌ها بر اساس جهت‌گیری‌های شخصی و یا سلب مسئولیت و یا به قول شما، محافظه‌کارانه عنوان و منتشر شده است. من هم در گفت و شنودی که با بعضی دوستان مطبوعاتی داشته‌ام در یکی دو مورد، به طور مختصر حرفهایی زده‌ام، ولی با شما گفتگوی مفصل و طولانی داشته‌ام. شما را هم تا به حال ملاقات نکرده بودم و از طریق کتاب سودمندی که با روشی صحیح و متین نوشته‌اید، آشنا شدم.

باری... این نکته را هم اضافه کنم که هر جا در سخنانم دولت را مورد ایراد و انتقاد قرار می‌دهم، خودم را نیز شریک می‌دانم. با این مقدمه، می‌پردازم به ادامه بحث درباره آمادگی دولت از جنبه نظامی برای مقابله با کودتا؛ ظاهر اوضاع حکایت می‌کرد که دولت آمادگی رو در رویی با کودتا را دارد. همانطور که کودتای شب ۲۵ مرداد به سرعت و با قاطعیت شکست خورد. سرتیپ تقی ریاحی، رئیس ستاد با نخست وزیر در تماس بود و تا عصر روز ۲۸ مرداد که او را دستگیر کردند، در ستاد ارتش حضور داشت. من درباره اینکه سرتیپ ریاحی، به فراخور موقع، از نقطه نظر نظامی صلاحیت اداره ارتش را در آن دوران حساس داشت یا نه، اظهار نظر نمی‌کنم، ولی این را می‌توانم بگویم که او ظاهراً قصد خدمت داشت و مطلبی که مورد سؤال است، این نکته می‌باشد که اگر افسر دیگری که حائز همه شرایط لازم برای اداره ارتش در آن زمان بود، با افسرانی همچون سرتیپ محمد دفتری و نظایر او سر و کار داشت چه می‌کرد؟ مشکل ما، چه در کادر سیاسی و چه در رده نظامی و فرماندهی، این بود که مردانمان انگشت شمار بودند. ما در آن دوران نیاز به اشخاص باشخصیت و عالم و میهن دوست داشتیم. فراموش نمی‌کنم روز ۲۸ مرداد، حدود ساعت ده صبح، نخست وزیر تلفن کرد و گفت حکم ریاست شهربانی را به نام سرتیپ محمد دفتری صادر

کنید. این کار انجام شد. روز بعد از دکتر مصدق پرسیدم آقا! به این افسر اعتماد داشتید؟ دکتر فرمود: «آقا! کاش می‌بودید و می‌دیدید این، افسر که با ما نسبت دارد، صبح روز ۲۸ مرداد آمد و با گریه گفت: آقا به من خدمتی رجوع کنید. من چه موقع مناسب‌تر از حال می‌توانم به شما خدمت کنم!»

همه چیز به ظاهر آماده بود ولی عده‌ای از مسئولان نظامی، به دشمن پیوسته بودند و یا خودشان را کنار کشیده بودند. گمانم این توضیح مختصر، جواب کافی باشد به چگونگی آمادگی دولت برای مقابله با کودتا...

مؤلف: آقای دکتر! چه وقت احساس کردید به اوضاع مسلط نیستید و چرا نخست وزیر آن روز پیامی برای مردم نفرستاد و از ملت نخواست به خیابان‌ها بیایند و از آزادی خود دفاع کنند؟

دکتر صدیقی: در تهران از دو ساعت بعد از ظهر آن روز، احساس کردیم که تسلط بر اوضاع دشوار است و پس از اشغال مرکز رادیو و آگاهی شهرستان‌ها از جریان کار در مرکز، تسلط مخالفان قطعیت یافت. اینکه پرسیدید چرا نخست وزیر پیامی برای مردم نفرستاد، باید بگویم که چنین پیامی وضع را آشفته‌تر می‌کرد. مردم تهران روبه روی نظامیان تحریک شده‌ی طاغی قرار می‌گرفتند. خطر جنگ خانگی در میان بود و خون‌های زیادی ریخته می‌شد که نه آقا، و نه ما، با آن موافق نبودیم.